ابن ابی العوجا و امام صادق علیه السلام



بسم الله الرحمن الرحیم

ابن ابی العوجا و امام صادق علیه السلام

نویسنده:

طاهره عظیم زاده طهرانی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ---------- ۵

ابن ابی العوجا و امام صادق علیه السلام ---------- ۶

مشخصات کتاب ---------- ۶

پیشگفتار ---------- ۶

مقدمه ---------- ۶

عقاید ابن ابی العوجا ---------- ۷

گفت وگوی امام صادق علیه السلام و ابن ابی العوجا ---------- ۱۱

نتیجه ---------- ۲۰

پاورقی ---------- ۲۰

درباره مرکز ---------- ۲۷

ابن ابی العوجا و امام صادق علیه السلام

مشخصات کتاب

نویسنده : طاهره عظیم زاده طهرانی

ناشر : طاهره عظیم زاده طهرانی

پیشگفتار

عبدالکریم بن ابی العوجا، یکی از افرادی است که در سده دوم هجری/هشتم میلادی به زندیق معروف بودند. وی بدون ترس، در مراکز مقدس مسلمانان حاضر شده، به اظهار عقاید خود می پرداخت. گفت وگوهای او با امام صادق (علیه السلام) و شاگردان ایشان، شیوه ی استدلال جعفر بن محمد (علیه السلام) را با کسانی که به آفریدگار اعتقاد نداشتند، نشان می دهد. این مقاله علاوه بر بیان عقاید و مسلك ابن ابی العوجا، به بررسی گفت وگوهای او با امام صادق (علیه السلام) می پردازد.

واژه های کلیدی: امام صادق (علیه السلام)، عبدالکریم بن ابی العوجا، زنادقه، دهریون، ابن مقفع.

مقدمه

عبدالکریم بن ابی العوجا، [۱] از زندیق های مشهور سده دوم هجری بود و در زمره تمیم بصره و از قبیله بکربن وائل شمرده می شد. [۲] پدرش قریظ بن حجاج، پس از آن که در بین قوم خود به قتل متهم شد، به خراسان رفت و در آن جا به ابی العوجا مشهور گردید. [۳] وی در زمان فعالیت های ابومسلم، جاسوس دوجانبه بود و با هر دو گروه مروانیان و عباسیان ارتباط برقرار کرد، به همین علت متهم گردید و به قتل رسید. [۴] .

عبدالکریم، شاگرد حسن بصری (د: ۱۱۰ه / ۷۲۸م) بود، ولی از آن جا که در سخنان حسن بصری در باب «جبر و اختیار» تناقض هایی مشاهده کرد، از او جدا گردید. [۵] وی به شهرهای مکه، مدینه و سرانجام کوفه سفر کرد. علت رفتن او به کوفه دقیقاً روشن نیست، اما گفته شده است که چون جوانان و خردسالان را فریب می داد، مورد تهدید عمرو بن عبید، متکلم

مشهور، (د: ۱۴۴ه / ۷۶۱م) قرار گرفت و ناگزیر به کوفه گریخت. [۶] والی کوفه، ابوجعفر محمد بن سلیمان او را دستگیر کرد و در سال ۱۵۵ه / ۱۷۷م به قتل رساند. [۷] بلاذری، علت قتل او را بی احترامی به قرآن، مسخره کردن نماز و به کار بردن کلمات زندیق ها ذکر کرده است. [۸] .

سخنانی بین امام صادق (علیه السلام) و ابن ابی العوجا رد و بدل گردید که در منابع متقدم شیعه، چون اصول کافی از کلینی (د: حدود ۳۲۸ه / ۹۳۹م)، توحید از شیخ صدوق (د: ۳۸۱ه / ۹۹۱م)، امالی از سید مرتضی (د: ۴۳۶ه / ۱۰۴۴م)، احتجاج از طبرسی (د: ۵۶۰ه / ۱۱۶۴م) و نیز در آثار شیخ مفید (د: ۴۱۳ه / ۱۰۲۲م) و شیخ طوسی (د: ۴۶۰ه / ۱۰۶۷م) آمده است.

عقاید ابن ابی العوجا

ابن ابی العوجا در تاریخ، به فردی دهری، [۳۳] ملحد [۳۴] و بیش از همه زندیق، [۲۷] مشهور است. زندیق در گستره زمانی، معانی گوناگونی داشته است. [۲۸] این کلمه، پیش از اسلام در ایران و عربستان رواج داشت و غالباً به پیروان مانی گفته می شد. به نظر می رسد که اعراب حیره، سبب آشنایی عرب ها با زندیق ها شده بودند. جالب توجه اینکه اغلب مخالفان پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مکه به زندقه منسوب بوده اند. [۲۹] در سده های نخست اسلامی هم «زندیق» غالباً به پیروان مانی گفته می شد. مهدی عباسی (خلافت ۱۶۹– ۱۵۸ه / ۷۸۴ – ۷۷۴م)، مهم ترین وظیفه خود را مبارزه با زندیق ها می دانست. وی آنان را کسانی خوانده است که مردم را به اموری فریبنده با

ظاهری بس آراسته و نیکو دعوت می کنند. [۳۰] .

در این زمان، زندیق در دو معنای عام و خاص به کار رفته است:

۱. زندقه خاص، همان پیروان مانی بودند که بی اعتقادی آنها ناشی از حیرت و تردید در مبدأ و غایت وجود بود و جنبه ای عقلی و فلسفی داشت. این گروه از زندیق ها تا حدودی تحت نفوذ فلاسفه ی یونان قرار گرفتند، ابن مقفع، وراق و ابن راوندی در این دسته قرار گرفته اند.

۲. زندقه به معنای عام، کسانی بودند که اهل ادب و شعر بودند و ظاهراً به دین اسلام علاقه نداشتند. بی اعتقادی آنها برای رهایی از قید تکلیف شرعی بود که برخی از خلفای اموی، چون یزید بن معاویه و ولید بن یزید و نیز بعضی از شاعران اوایل عصر عباسی، مثل ابونواس و بشار بن برد، بدان فکر تمایل داشتند و در حقیقت بازگشت به عقاید دهریه و معطله عهد جاهلیت عرب بوده است. [۳۱] .

در پاسخ به این سؤال که «ابن ابی العوجا جزء کدام فرقه از زنادقه بوده است؟» ، ابن الندیم او را از رؤسای مانوی دانسته [۳۲] و مقدسی [۳۳] هم وی را از مانویان شمرده است. زرین کوب، در یک کتاب، او را از مانویه دانسته که با زندقه اعراب جاهلی تفاوت بسیاری دارند [۳۴] و در کتاب دیگر خود [۲۷] آورده که ابن ابی العوجا ظاهراً زندیقی از نوع اهل مجون [مجون و ماجن به کسی گفته می شود که ترسی از کاری که انجام می دهد و آنچه درباره ی او می گویند ندارد. همچنین به کسی که مرتکب کارهای فضایح

و کارهای قبیح و ناپسنده می شود، کم حیا] بوده است. [۲۸] هر چند بعضی از مؤلفان، وی را به داشتن گرایش های مانوی متهم کرده اند؛ در واقع، او درباره دین و اخلاق لاابالی بوده که شیوه زندگی ظرفای دربار خلفا را نشان می دهد. [۲۹] .

براساس این توصیف ها و نیز آن چه از احتجاج های او بر می آید، در بعضی موارد، عقاید او با طریقه ی ثنویه و مانویه مطابقت نداشته و اغلب گرایش های دهری را آشکار می کند. [۳۰] یعنی او را به عقاید زنادقه نوع دوم که اندیشه های لاابالی گری و دهری داشته اند، نزدیک می کند، زیرا مانویان، جهان را مبتنی بر دو اصل ازلی نور و ظلمت می پنداشتند، مردم را به ترک دنیا دعوت می کردند و به نوعی معاد اعتقاد داشتند؛ [۳۱] در حالی که دهریون، لذات جسمانی را توصیه می کردند؛ براساس اعتقاد به نوعی اصالت ماده، نفس را مادی و جسمانی می شمردند و به چیزی جز ماده قائل نبودند و حشر و معاد را نیز انکار می کردند. [۳۲] عقاید ابن ابی العوجا، با توجه به بحث هایی که با امام صادق (علیه السلام) داشته و در ادامه به آن می پردازیم به این گروه نزدیک تر است. شعر بشار بن برد (د: ۱۶۷ه / ۷۸۳م)، از دوستان ابن ابی العوجا و یکی از زنادقه نیز این نظر را تأیید می کند.

قل لعبد الکریم بابن ابی العو

جاء بعت الاسلام بالکفر مرقا

لاتصلی و لاتصوم فان صمت

فبعض النهار صوماً دقیقا

لاتبالی اذا اصبت من الخمر

عتیقاً الاتکون عتیقا

لیت شعری غداه حیلت

فی الجند حنیفا حلیت

ام زندیقا [۳۳] .

عبـدالکریم ابن ابی العوجا در گفت گوها و سـخنان متعدد، به رد خداوند و مخلوق بودن انسان معتقد بود. او پیامبر (صـلی الله علیـه وآله) را قبـول نـداشت، ولی سؤالا‌ـتی دربـاره ی آن حضـرت مطرح نسـاخت؛ بـا آن که امـام صـادق (علیه السـلام) از او خواست که اگر درباره ی پیامبر و کار او شک دارد، سؤال کند، جوابی نداد [۳۴] و در واقع عقل او در شخصیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) متحیر و درمانـده بود. وی به خصـلت های نیکوی پیامبر اشاره می کرد، ولی ترجیـح می داد که این بحث را رها کنـد و به مطالب دیگر بپردازد. [۲۷] ابن ابی العوجـا در صـدد بود، که با جست و جو در موارد متناقض قرآن، آن را رد کنـد. وی همچنین منتقد حج و قوانین دیگر اسلام بود. علیرغم این عقاید، گاه به اسلام تظاهر می نمود؛ از این رو سید مرتضی امثال او که با تظاهر به اسـلام، در نهان مقاصـد باطنی خود را اجرا می کردند، برای اسـلام و مسـلمانان خطری بزرگ دانسـته است. [۲۸] گفته شـده که گاهی نماز می خوانـد و علت آن را عادت بـدن و رسم شـهر و نیز ارضای خانواده و فرزنـدان می دانست، [۲۹] ولی قطعاً به ماوراءالطبیعه اعتقاد نـداشت. [۳۰] وی هنگامی که یقین کرد کشـته خواهد شد، اعلام کرد چهارهزار حدیث جعل و وارد متون اسلامی کرده؛ به گونه ای که حرام را حلال و حلال را حرام جلوه داده است. [۳۱] .

ابن ابی العوجا ظاهری آراسته داشت، کلامش فصیح، ولی تند و تیز بود؛ از این رو مردم از

همنشینی با او خودداری می کردند. طرفداران وی به دفاع از او برخاسته یا او را مدح کرده اند. ابن مقفع از مداحان وی شمرده شده که شعری نیز در رثای او سروده است. [۳۲] البته متن شعر ابن مقفع نشان می دهد که پس از مرگ ابن ابی العوجا سروده شده است، اما با توجه به این که ابن مقفع حدود سال ۱۴۲ه / ۷۵۹م درگذشته است، ممکن نیست که این شعر را برای مرگ ابن ابی العوجا (م: حدود ۱۵۵ه) سروده باشد. [۳۳] .

ابن ابی العوجا برای محکوم کردن امام صادق (علیه السلام) بارها نزد ایشان می آمد و با امام بحث هایی انجام می داد. امام صادق (علیه السلام) پس از مباحثات متعدد با او، اعلام کرد که [وی] نسبت به اسلام، کور دل است و مسلمان نمی شود. [۳۴] .

گفت وگوی امام صادق علیه السلام و ابن ابی العوجا

زمان و چگونگی آشنایی امام صادق (علیه السلام) با ابن ابی العوجا مشخص نیست. اغلب گفت و گوهای امام صادق (علیه السلام) با او در مکه بوده؛ بنابراین به نظر می رسد که ابن ابی العوجا در موسم حج به مکه رفته و با امام (علیه السلام) سخن گفته است. مواردی نیز وجود دارد که شاگردان امام صادق (علیه السلام) سؤال ابن ابی العوجا را نزد امام مطرح کرده و جواب آن حضرت را به او رسانده اند.

نخستین و مهم ترین بحث های او با امام ششم (علیه السلام) درباره پروردگار بوده است. در ایام حج، هنگامی که ابن ابی العوجا، امام صادق (علیه السلام)، ابن مقفع و فرد دیگری در مسجدالحرام نشسته بودند و ابن مقفع از دانش امام صادق

(علیه السلام) سخن گفت، ابن ابی العوجا برای این که اثبات کند ابن مقفع نادرست می گوید و جعفر بن محمد (علیه السلام) دارای آن عظمت علمی که ابن مقفع می پندارد، نیست، تصمیم گرفت با امام بحث کند و ایشان را بیازماید، برای همین به نزد امام آمد و این صحبت ها در روزهای بعد نیز ادامه یافت. سؤال ابن ابی العوجا از امام این بود که اگر خدایی هست چرا بی واسطه، خود را به مردم نشان نمی دهد و آنها را به پرستش خود نمی خواند تا حتی دو نفر از مردم با هم اختلاف نکنند؟ امام (علیه السلام) با ایراد به این دیدگاه، فرمودند: قدرت خداوند در طبیعت نمایان است و ابن ابی العوجا با مراجعه به خویش قدرت او را خواهد یافت و در به وجود آمدن، مرگ، پیری، شادی، خشم و حالت های دیگر، وجود او دیده می شود. [۳۵] .

روز دیگر ابن ابی العوجا به مجلس امام آمد، این بار امام با تشویق او به سؤال فرمودند: من درِ پرسش را به روی تو باز می کنم و از او خواستند که بیان کند اگر ساخته شده بود، چگونه بود؟ وی با ذکر ویژگی های مصنوعات (ساخته شده ها)، به ابعاد دراز، پهن، گرد و ... اشاره می کند. امام می فرماید: اگر برای مصنوع، صفتی جز این ها ندانی، باید خودت را هم مصنوع بدانی، زیرا همین ویژگی ها در وجود تو نیز دیده می شود.

نکته جالب توجه، روش امام (علیه السلام) در بحث است؛ آن جا که ابن ابی العوجا می گوید که این سؤال را

هیچ کس پیش از تو نپرسیده و کسی بعد از تو هم نخواهد پرسید. امام می فرماید: فرضاً بدانی در گذشته از تو نپرسیده، از کجا می دانی که در آینده هم نمی پرسند. ایشان با این سخن، کوته فکری ها و پیش داوری های نادرست که بسیاری از مردم به آن گرفتارند، محکوم می کند. در این جا امام (علیه السلام) با استفاده از تمثیل در استدلال خود، مطالب را به صورت تجربی تبیین می فرماید: بگو بدانم اگر تو کیسه جواهری داشته باشی؛ در حالی که جواهر را ندیده و نمی شناسی و کسی بگوید در کیسه تو اشرفی است و تو بگویی نیست و او بگوید اشرفی را برای من تعریف کن و تو اوصاف آن را ندانی، آیا تو می توانی ندانسته بگویی اشرفی در کیسه نیست؟ گفت: نه. امام فرمود که وسعت جهان هستی از کیسه جواهر بزرگ تر است شاید در این جهان مصنوعی باشد، تو که صفت مصنوع و غیرمصنوع را نمی دانی، چگونه می توانی وجود آن را انکار کنی؟

ادامه بحث در روز سوم مطرح شد. این بار ابن ابی العوجا از امام پرسید: دلیل بر حدوث اجسام چیست؟ ظاهراً مقصود او بحث مشهور «حدوث و قِدَم» ماده بود که بحث های دامنه داری بین دانشمندان طبیعی و علمای مسلمان به وجود آورده بود. امام (علیه السلام) دلیل حدوث اجسام را تغییر شکل، بزرگ و کوچک شدن، و انتقال آنها به حالت دیگر ذکر کردند، زیرا اگر جسمی قدیم باشد، نابود و متغیر نمی شود و دو صفت ازلی و عدم با حدوث قِدَم با هم در

یـک چیز جمع نمی گردد. عبـدالکریم فرض را بر این می گـذارد که اگر اجسام همه به کوچکی خود باقی بماننـد، چگونه به حـدوث آنها اسـتدلال می کنی؟ امام در این جا بر توجه به واقعیت تأکیـد می کننـد و این که فرض خیالی درست نیست، زیرا بحث مـا دربـاره ی همین جهان موجود است نه جهان دیگر. اگر این جهان را برداریم و جهان دیگری جای آن بگـذاریم، این جهان نابود شـده و همین نابود شـدن و به وجود آمدن جهان دیگر، دلالت بر حدوث دارد. البته در آن حالت هم امام پاسخ او را می دهد. [۳۶] .

سال بعـد دوباره ابن ابی العوجا به مکه آمـد و امام (علیه السـلام) از او پرسـید: آیا به عقاید قبلی خود باقی است و چون جواب شنیـد که بله، در برابر ابن ابی العوجا که می خواست بحث را شـروع کند، فرمود: در حج جدال نیست. امام با این سـخن نشان داد که او در صـدد یـافتن حقیقت نیست، بلکه به مجادله می پردازد و سـخنی فرمود که سال قبل نیز در جلسه اول، بحث با ابن ابی العوجـا را با آن سـخن شـروع کرده بود: «اگر حقیقت و فرجام کار چنان باشـد که تو گویی در صورتی که چنین نیست ما هر دو در آخرت پیروزیم. امـا اگر وضع چنـان باشـد که مـا می گوییم و این چنین نیز هست آن گـاه ما در سـرای دیگر نجات یابیم و تو هلاک شوی» . [۳۷] .

دکتر زرین کوب این سـخن حکمت آمیز را صورتی از بیـان معروف پاسـکال، [Pascal] دانشـمند فرانسوی، دانسته است که حکمای اروپا

«شرطیه پاسکال» [Paride Pascal] خوانده اند؛ در حالی که قرن ها پیش از پاسکال، امام صادق (علیه السلام) آن را مطرح کرده و مسلمانان با آن آشنا بوده اند. [۳۸] .

در روایت دیگر آمده است که در هنگام مراسم حج، ابن ابی العوجا، ابن طالوت، ابن اعمی، ابن مقفع و چند تن از زندیقان در مسجدالحرام گرد آمده بودند، امام صادق (علیه السلام) نیز حضور داشتند. آن گروه از ابن ابی العوجا خواستند نزد امام رفته و با بحث های خود او را محکوم و رسوا کند. زمان این بحث دقیقاً مشخص نیست؛ ممکن است پس از بحث قبلی بوده باشد، زیرا در آن هنگام ابن ابی العوجا چهره ی امام را نمی شناخت. آن چه مشخص است این که این بحث ها پیش از سال ۱۴۲ه (تاریخ مرگ ابن مقفع) بوده است. ابن ابی العوجا ابتدا از امام پرسید: آیا اجازه پرسش به من می دهی؟ هر که عقده ای در دل دارد باید بیرون اندازد. امام به او اجازه می دهد که از هرچه می خواهد سؤال کند. وی از مسخره و غیرحکیمانه بودن حج و دور خانه خدا گشتن، سخن می گوید. امام پس از بیان حکمت حج به خداوند کعبه اشاره می کند. ابن ابی العوجا می پرسد: چرا خدا غایب است؟ امام جواب می دهد: چگونه غایب است کسی که همراه خلق خود شاهد و گواه است و از رگ گردن به آنها نزدیک تر است. [۳۹] .

ابن ابی العوجا که خداوند را جسم تصور می کرد، پرسید که چگونه خدا می تواند هم در آسمان باشد و هم در

زمین. امام در پاسخ فرمود: تو او را مخلوق در نظر گرفتی که چنین سؤالی می کنی؛ در حالی که هیچ جا از خدا خالی نیست و هیچ جا او را فرا نگیرد و هیچ مکانی نزدیک تر از مکان دیگر نیست. [۴۰] بار دیگر درباره ی بی نیازی خداوند از امام (علیه السلام) سؤال کرد و امام پاسخ او را داد. [۴۱] امام حتی او را به نامش توجه داد و پرسید کریم کیست که تو بنده او می باشی؟ [۴۲] اما این بحث ها سبب نشد که ابن ابی العوجا از عقاید خود دست بردارد؛ وی هم چنان به تکرار سخنان گذشته خود می پرداخت. روزی در حالی که بین محراب و منبر پیامبر در مسجدالنبی نشسته بود و با دوستانش بحث می کرد به انکار خداوند پرداخت. در این هنگام مطالب او به گوش مفضل بن عمرو رسید و وی نتوانست تحمل کند و به او خطاب کرد که ملحد شده ای! در پاسخ او ابن ابی العوجا از شیوه ی برخورد امام صادق (علیه السلام) با خودش یاد می کند که چگونه این سخنان را شنیده و دشنام نداده و «او صاحب حلم و رزانت و خداوند عقل و متانت است. او را طیش و سفاهت و غضب از جا به در نمی آورد. گوش می دهد سخنان ما را و می شنود حجت های ما را تا آن که ما آنچه در خاطر داریم، می گوییم و گمان می کنیم که حجت خود را بر او تمام کرده ایم» . آن گاه با استدلال مختصر و محکم، کلام ما را

پاسخ می دهد. [۴۳] .

پس از این صحبت ها، مفضل نزد امام صادق (علیه السلام) رفته و امام، شیوه ی صحیح استدلال کردن را به او آموزش می دهند. روش استدلالی امام در این جلسه ها، تمثیلی و با تکیه بر عقل و علوم طبیعی بوده است. امام، کسانی که مدبر عالم را تکذیب کرده و وجود آفات و شرور عالم را دست آویزی برای انکار خالق و تدبیر و حکمت او تلقی می کنند هم چون کورانی توصیف کرده که داخل خانه ای شده که در نهایت استحکام و نیکویی بنا شده باشد و در آن فاخر ترین فرش ها گسترده باشد و همه نیازمندی های انسان، از انواع خوردنی ها، نوشیدنی ها، پوشاک و ... در آن مهیا کرده باشند و هر چیزی را در محل خود قرار داده باشند، چون آنها وارد آن خانه شده و کورانه پا زنند در برابر ظرفی یا چیزی که در جای خود گذاشته شده و آنها ندانند برای چه در آن موضع گذاشته شده و برای چه مهیا شده، به خشم آمده و بنا کننده سرا و سرا را مذمت کنند. [۴۴] .

به نظر می رسد پافشاری ابن ابی العوجا بر عقایدی که بارها مورد انتقاد قرار گرفته و پاسخ آن را یافته است، او را در حضیض ذلت روح قرار می دهد و این پستی روح، جایی به نهایت خود می رسد که قدرت خداوندی خود را در تولید کرم و در کثافت خود می بیند و گمان می کند که او هم خالق کرم هاست، امام صادق (علیه السلام)، با چند سؤال خداپنداری او

را در هم می شکند: آیا خالق هر چیزی، مخلوق خود را نمی شناسد؟ و او می گوید: بلی، حال مرد و زن آنها و عمر هر یک را برای ما بازگو. [۴۵] .

وی درباره قرآن نیز با امام صادق (علیه السلام) گفت وگو کرده است. او در صدد بود که جایگاه قرآن را در قلب مردم متزلزل سازد؛ از این رو با چهار تن از دوستانش در صدد نقض قرآن برآمدند و قرار گذاشتند که در سال آینده در مکه جمع شوند و ربع قرآن را نقض و باطل سازند و بدین وسیله کل قرآن باطل گردد؛ اما سال بعد که دور هم جمع شدند، از ناتوانی خود صحبت می کردند، امام صادق (علیه السلام) بر آنها گذشت و آیه «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله» را تلاوت فرمود. [۴۶] .

ابن ابی العوجا در خصوص آیه «کلما نضجت جلودهم بدلنا هم جلوداً غیرها» (نساء/۵۶) از امام صادق (علیه السلام) پرسید: چه می گویی درباره ی این آیه که «هرگاه پوستشان بسوزد، پوستی دیگر بر آنها بپوشانیم تا همواره عذاب را بچشند» ، گناه پوست دیگر چیست؟ حضرت فرمود: وای بر تو! آن پوست دوم، همان پوست نخستین است در صورتی که همان پوست اول نیست. آن گاه امام مثالی می زند تا به فهم او نزدیک تر باشد: اگر کسی خشت خامی را بشکند و خاک آن را در قالب بریزد و خشت دیگری بزنند، این خشت دوم همان خشت اول است، ولی خشت اول هم نمی باشد؛ همین گونه است بدن انسان. [۴۷] .

ابن ابی

العوجا، سعی می کرد که در قرآن تناقض بیابد. روزی از هشام بن حکم پرسید آیا خدا حکیم است و چون شنید بله، گفت: پس از قول «فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم ان لاتعدلوا فواحده» (نساء، ۳)، خبر بده؛ اگر این آیه فرض است با آیه «لن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء و لو حرصتم ... » (نساء، ۱۲۹) تناقض دارد. خداوند که حکیم است این گونه سخن نمی گوید. هشام برای به دست آوردن پاسخ امام صادق (علیه السلام)، به مدینه رفت و امام فرمود: آیه «فانکحوا ما طاب ... » ، یعنی در نفقه ولیکن آیه «ولن تستطیعوا» ، یعنی در مودت و دوستی. [۴۸] .

یکی از سؤالات ابن ابی العوجا از امام (علیه السلام) درباره ی گونه های مختلف مرگ مردم بود. امام (علیه السلام) جواب دادند: اگر علت مرگ مردم یکی بود، مردم ایمن بودند تا علت بیاید و خداوند دوست ندارد مؤمن چنین حالتی داشته باشد و از مرگ غافل باشد. [۴۹] .

مسئله دیگری که ابن ابی العوجا مطرح کرد، درباره ی ارث زن بود که هنوز نیز مورد سؤال می باشد؛ وی پرسید: چرا زن که ضعیف است یک سهم دارد و مرد قوی، دو سهم؟ امام فرمودند: زیرا اسلام جهاد و سربازی را از زن برداشته؛ مهر و نفقه را بر مرد لازم شمرده است و در بعضی جنایات اشتباهی که خویشاوندان خاطی باید دیه بپردازند، زن از مشارکت با دیگران در پرداخت دیه معاف شده است؛ از این رو، سهم زن در ارث از مرد کمتر است. [۵۰] .

نتیجه

ابن ابی العوجا، از زندیق های معاصر با امام صادق (علیه السلام) بود. او به ماوراءالطبیعه و معاد اعتقاد نداشت. همچنین، وی به لاابالی گری و دهری گری گرایش داشت. علی رغم آن که ابن ابی العوجا سعی کرده است که استدلال های فلسفی و کلامی ارائه دهد؛ در واقع بحث های او عقلانی و برای یافتن حقیقت نبوده، بلکه از تعصب به عقاید گذشته ناشی می شده است. با این همه، امام صادق (علیه السلام) از بحث با او خودداری نکردند؛ به وی آزادی اظهار عقیده، حتی عقاید متعصبانه و غرض آلود را دادند؛ او را به سؤال کردن تشویق و از این که گره و نکته ای در ذهن او مبهم باقی بماند جلوگیری کردند؛ شیوه ی بحث او (خبر دادن از آینده) و این که هیچ کس این سؤال را نمی کند، غلط دانستند، زیرا او از آینده خبر ندارد؛ و به جای بحث های پیچیده و استفاده از اصطلاحات [مشکل علمی]، با آوردن نمونه های تجربی و تمثیلی و نیز ارائه ی استدلال منطقی به پاسخ پرداختند. این شیوه، ابن ابی العوجا را به تمجید از امام واداشت و او به عقل و متانت و سخنان معجزه آسای آن حضرت اعتراف کرد.

پاورقی

[۱] به نام های محمد بن ابی العوجا، ر.ک: اسماعیل بن عمر ابن کثیر، البدایه و النهایه، تحقیق علی شیری (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸)، ج ۱۰، ص ۱۲۱ و همچنین به نعمان بن ابی العوجا نیز او را خوانده اند، ر.ک: ابن الندیم، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶)، ص ۶۰۱.

[۲] احمد بن یحیی

بلاذری، انساب الاشراف (دمشق، داراليقظه العربيه، ۱۹۹۸)، ج ۳، ص۱۰۵.

[۳] مؤلف نامعلوم، اخبار الدوله العباسیه (بیروت، دارالطلیعه، بی تا)، ص ۳۸۹.

[۴] عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷)، ص ۷۵.

[۵] صدوق، توحید (قم، جماعه المدرسین، ۱۳۷۸)، ص ۷۵۳؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج (النجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م) ج ۷، ص ۷۴.

[۶] ابن حجرعسقلانی، لسان المیزان (بیروت، الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق/۱۹۷۱م)، ج۴، ص ۵۲.

[۷] محمد بن یعقوب الکلینی در اصول کافی (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق) ج ۱، ص ۷۸ و صدوق در التوحید، (قم، جامعه المدرسین، ۱۴۰۴ق) ص ۲۹۸ نوشته اند که پس از صحبت با امام صادق (علیه السلام) در هنگام حج دچار دردی در ناحیه شکم گردید و بعد درگذشت. ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان، پیشین، ج ۴، ص ۵۲ تاریخ مرگ او را در سال ۱۶۰ه ذکر کرده است.

[۸] بلاذری، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۶.

[۹] مفضل بن عمرو، توحید مفضل (تهران، صدر، بی تا)، ص ۹۱۰؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار (بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، ج ۱۱۰، ص ۳۴۳.

[۱۰] محمد بن عمر الرازی، المحصول فی علم اصول الفقه (الریاض، جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه، بی تا)، ج ۴، ص ۳۶.

[۱۱] محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک (بیروت، الاعلمی، بی تا)، ج ۶، ص ۷۹۹؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ (بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۹م)، ج ۴، ص ۳۸۷؛ ابن کثیر، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۲۱.

[۱۲] زندیق در اصل کلمه ای فارسی است که در سده های دوم تا چهارم / هشتم تا دهم میلادی، معانی گوناگونی یافت، ر.ک: جوالیقی، المعرب (تهران، ۱۹۶۶م)، ص ۷ ۱۶۶؛ مرتضی عسکری، صد

و پنجاه صحابی ساختگی، ترجمه محمد سردارنیا (تهران، کوکب، ۱۳۶۱)، ص ۲۹۳۰؛ حسین عطوان، الزندقه و الشعوبیه (بیروت، دارالجبل، بی تا)، ص ۱۲۱۳. البته وجود زنادقه دست آویزی برای سیاست مداران گردید که مخالفانشان را به این نام بخوانند، برای همین نمی توان همه کسانی که مورد این اتهام واقع شده اند «زندیق» دانست.

[۱۳] محمدبن حبیب البغدادی، المنمق فی اخبار قریش، (بی جا، عالم الکتب، بی تا) ص۳۸۸؛ عباس زریاب، سیره رسول الله (تهران، سروش، ۱۳۷۰)، ص ۱۳۶.

[۱۴] طبری، پیشین، ج ۶، ص ۴۳۳.

[۱۵] عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳)، ص ۴۲۷؛ همو، کارنامه اسلام (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹)، ص ۱۰۴ و نیز ر.ک: عباس زریاب، «ابن مقفع» ، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۶۷.

[۱۶] ابن الندیم، پیشین، ص ۶۰۱.

[۱۷] مطهر بن الطاهر المقدسی، البدء و التاریخ (القاهره، مکتبه ثقافه الدینیه، بی تا)، ج ۱، ص ۹۰.

[۱۸] زرین کوب، کارنامه اسلام، پیشین، ص ۱۰۴.

[۱۹] زرین کوب، تاریخ مردم ایران کشمکش با قدرتها، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷) ص ۵۳۰.

[۲۰] ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، (قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵)، ج ۱۳، ص ۴۰۰.

[۲۱] همان، ص ۷۵.

[۲۲] جلالی «ابن ابی العوجا» ، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۶۸۹.

[۲۳] ابن الندیم، پیشین، ص ۹۵۸۴.

[۲۴] عبدالحسین زرین کوب، با کاروان اندیشه (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹)، ص ۴۱.

[۲۵] شریف مرتضی، امالی المرتضی (قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م)، ص ۹۵۹۶: به عبدالکریم بن ابی العوجا بگو اسلام را به کفر فروختی و از دین خارج شدی؛ نماز نخوان و روزه نگیر و اگر روزه گرفتی، اندکی از روز را روزه بدار. اهمیت نده هنگامی

که به شراب کهنه دسترسی پیدا کردی، مگر این که آزاد نباشی. ای کاش می دانستم صبح روزی که بین سپاه بودی، آیا یکتاپرست بودی و یا زندیق بودی. این شعر را ابن حجر در لسان المیزان، پیشین، ج ۴، ص ۵۲، به صورت دیگر نوشته است.

[۲۶] شیخ مفید، الارشاد فی حج علی العباد (بی جا، دارالمفید، ۱۴۱۳)، ج۲، ص ۲۰۱.

[۲۷] مفضل بن عمرو، پیشین، ص ۸۷.

[۲۸] شریف المرتضی، پیشین، ص ۸۸.

[۲۹] بلاذری، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۶.

[۳۰] مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران (قم، صدرا، ۱۳۷۱)، ص ۴۰.

[۳۱] طبری، پیشین، ج ۶، ص ۲۹۹؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۳، ص ۹؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ه/۱۹۹۲م)، ج ۸، ص ۱۸۴؛ بلاذری، پیشین، ج ۳، ص ۹۶؛ شریف المرتضی، پیشین، ج ۱، ص ۸۸.

[۳۲] ابن خلکان، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، حققه احسان عباس، (بیروت، دارصادر، ۱۹۷۰م) ج ۳، ص ۴۶۹.

[۳۳] شعر ابن مقفع این است:

رزئنا ابا عمر و لا حی مثله

ظله ریب الحادثات بمن فجع

فان تک قد فارقتنا و ترکتنا

ذوی حله ما فی انسداد لها طمع

فقد جر نفعا فقدنا لک اننا

امنا کل الرزایا من الجزع

مصیبت ابا عمر را دیدیم، هیچ زنده ای مثل او نیست. اختیار وقوع حوادث با خداست. اگر ما را رها کردی طمع دوستان در شما تمام نمی شود. از دست دادن تو این سود را برای ما داشت که در هیچ مصیبتی بی تابی نکنیم شریف المرتضی، پیشین، ص ۹۵.

[۳۴] کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۷۸.

[۳۵] همان، ج ۱، ص ۹۶.

[۳۶] همان، ص ۷۷۶.

[۳۷] همان، ص ۷۵و۷۸؛ احمدبن علی الطبرسی،

الاحتجاج، (النجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ق/۱۹۶۶) ج ۲، ص ۷۵.

[۳۸] زرین کوب، کارنامه اسلام، پیشین، ص ۱۰۲.

[۳۹] در خبر صدوق سخن از ابن مقفع نیست، بلکه فقط نوشته است: «فجلس الیه فی جماعه من نظرائه» ، صدوق، التوحید، پیشین، ص ۲۵۴. همو، من لایحضره الفقیه (قم، جامعه المدرسین، ۱۴۰۴ق)، ج ۲، ص ۷۴۹؛ الفضل بن الحسن الطبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی (قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۷)، ج ۱، ص ۵۴۷؛ شیخ مفید، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۱؛ محمد بن علی الکراجکی، کنزالفوائد (قم، مکتبه المصطفوی، ۱۴۱۰ق)، ص ۲۲۰.

[۴۰] کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۱؛ صدوق، توحید، ص ۲۵۴.

[۴۱] ابوالقاسم الموسوی الخویی، معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه (تحقیق لجنه التحقیق) (بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ق) ج ۴۰، ص ۱۸۰.

[۴۲] ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب (النجف، الحیدریه، ۱۳۷۶ق/۱۹۵۶م)، ص ۷۸۰.

[۴۳] مفضل، پیشین، ص ۹۱۰؛ عباس القمی، الانوار البهیه فی تواریخ الحجج الالهیه (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق)، ص ۱۵۸.

[۴۴] مفضل، بن عمرو، پیشین، ص ۱۴.

[۴۵] صدوق، توحید، پیشین، ص ۲۹۵؛ ابوجعفر محمد الطوسی، اختیار معرفه الرجال معروف برجال الکشی (قم، آل البیت، ۱۴۰۴ق)، ج ۲، ص ۴۳۰؛ شیخ طوسی در این کتاب از قول ابوجعفر احول مؤمن الطاق عنوان کرده که جواب پرسش را امام (علیه السلام) به او دادند. همچنین ر.ک: ابوالقاسم موسوی الخویی، پیشین، ج ۱۸، ص ۳۹۴۰.

[۴۶] مفضل بن عمرو، پیشین، ص ۶؛ احمد بن علی الطبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۲؛ قطب الدین الراوندی، الخرائج و الجرائح (قم، مؤسسه الامام المهدی، بی تا)، ج ۲، ص ۷۱.

[۴۷] شیخ طوسی، الامالی، (قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق) ص ۵۸۱.

[۴۸] همو، تهذیب الاحکام، التحقیق حسن الخرسان (دارالکتب

الاسلامیه، ۱۳۶۵)، ج ۷، ص ۴۲۰؛ المحقق البحرانی، الحدائق الناضره، (قم، جماعه المدرسین، ۱۴۰۹)، ج ۲۴، ص۹۵۸.

[۴۹] ابن شهرآشوب، پیشین، ص ۲۸۰.

[۵۰] طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، ج ۹، ص ۲۷۴؛ علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه (بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م)، ص ۲۱۷؛ محمد بن الحسن الحرالعاملی، الوسائل الشیعه (بیروت، داراحیاء التراث العربی)، ج ۲۴، ص ۹۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹